



بهبانهای کوفیان برای فرار از جهاد/ در یاری پروردگارتان منتظر چه هستید؟

امام علی(ع) می فرمایند: هرگاه در ایام تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم گفتید اندکی ما را مهلت ده تا سوز گرما فرونشیند ...

خبرگزاری مهر - امام علی(ع) می فرمایند: هرگاه در ایام تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم گفتید اندکی ما را مهلت ده تا سوز گرما فرونشیند و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم گفتید اکنون هوا فوق العاده سرد است بگذار سوز سرما آرام گیرد!#171& هر چه شما را دعوت می کنم اجابت نمی کنید. گرفتار مردمی شده ام که هر گاه فرمانشان دهم اطاعت نمی کنند و چون دعوتشان نمایم اجابت نمی نمایند. ای بی اصل ها! در یاری پروردگارتان منتظر چه هستید؟ آیا دین ندارید که شما را گرد آورده و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟ در میان شما به پا خاسته ام! هر چه فریاد می کشم و از شما یاری می طلبم سخن مرا نمی شنوید و از دستورم اطاعت نمی نمائید تا چهره واقعی کارهای بد آشکارا گردد نه با شما می توان انتقام خونی گرفت و نه با کمک شما به هدف می توان رسید، شما را به یاری برادرانتان دعوت کردم، همانند شتری که از درد بنالد آه و ناله سر دادید و یا همانند حیوانی که پشتش زخم باشد گندی کردید، تنها گروه کمی به سوی من شتافتند اما آنها نیز افراد مضطرب و ناتوانی بودند که گویا آنها را به سوی مرگ می برند، در حالی که آن را با چشم خود می نگرند!

سید رضی می گوید: #171& متذائب یعنی#171& مضطرب از #171& تذائب الريح (بادهای مختلف وزید) گرفته شده و اینکه عرب به #171& گرگ، #171& ذئب می گوید آن نیز از همین ماده است، زیرا به هنگام راه رفتن يك نوع اضطراب در او دیده می شود.

این خطبه را امام علی(ع) در مورد حمله و غارت #171& نعمان بن بشیر انصاری در #171& عین التمر که آبادی در قسمت غربی فرات می باشد ایراد فرموده است. (ابن ابی الحدید جلد 2 صفحه 301) پیدا است این غارتگری که سرچشمه آن ضعف و ناتوانی مردم عراق بود، امام(ع) را شدیداً به خشم آورده و جمله های بالا را به عنوان سرزنش آن مردم بیان فرموده است.

ابن ابی الحدید می نویسد: معاویه #171& نعمان بن بشیر و #171& ابو هریره را به سوی امام علی (ع) فرستاد تا از او بخواهند قاتلان عثمان را به معاویه تحویل دهد. این کار را معاویه به خاطر آن انجام داد که این دو نفر بدانند امام(ع) کشندگان عثمان را تحویل نمی دهد و در بین مردم شام به این مطلب گواهی دهند. آنها نزد امام آمدند و شرافت و فضیلت امام(ع) را در اسلام یادآور شدند و پیغام معاویه را رساندند. امام فرمود در این باره سخنی نگوئید. سپس به نعمان بن بشیر فرمود: ای بشیر از خود سخن بگو تمام انصار با من همراهند جز تو و چند نفر دیگر. او گفت: من نیز با شما همراهم.

ابو هریره به شام برگشت و جریان را به معاویه گفت: نعمان هم يك ماه نزد امام ماند و سپس به سوی معاویه فرار کرد و در #171& عین التمر و #171& مالک بن کعب فرماندار امام او را دستگیر ساخت، ولی با وساطت #171& قرظة بن کعب که مأمور جمع آوری خراج از طرف امام(ع) بود آزاد شد و به شام رفت... پس از آن از طرف معاویه به فرماندهی دو هزار نفر برای حمله به یکی از ولایات عراق به پیشنهاد خودش انتخاب شد، او به #171& عین التمر که #171& مالک بن کعب از طرف امام بر آنجا حکومت می کرد حمله برد. مالک بیش از هزار نفر یاور نداشت و لذا نامه ای به امام نوشت و از حضرتش کمک خواست... بالاخره نعمان به مالک حمله کرد و مالک از درون قریه با او به نبرد پرداخت و #171& عبد الله حوزة ازدی را فرستاد تا از یاران امام کمک بگیرد او از #171& مخنف بن سلیم 50 نفر کمک گرفت آنان هنگامی که به #171& عین التمر رسیدند مالک و یارانش غلاف های شمشیر را شکسته و آماده مرگ بودند.

اما هنگامی که چشم مالک و یارانش به آنها افتاد قوی دل گشتند و نعمان فکر کرد باز هم برای آنها کمک می رسد ترسید، نعمان مغلوب گشت و شبانه به سوی شام گریخت، مالک نامه ای به امام نوشت و جریان پیروزی خود را شرح داد. در موقعی که مالک از امام کمک خواست امام(ع) چند بار سخنرانی کرد و مردم را برای کمک به او دعوت نمود اما متأسفانه مردم وظیفه شناس و بزدل مسامحه می نمودند اینجا بود که امام خطبه مورد بحث را ایراد فرمود، ولی در این هنگام #171& عدی ابن حاتم خدمت امام آمد و گفت: من با هزار نفر از طایفه طی برای دفاع آماده هستم امام(ع) به او دستور داد در نخيله لشکرگاه زند، و پیش از اینکه فرمان حرکت صادر کند نامه مالک در مورد هزیمت نعمان ابن بشیر به امام(ع) رسید. (اقتباس از ابن ابی الحدید ج 2 ص 301-305)

در خطبه های پیش از این نیز به مناسبت‌های مختلف امام علی(ع) مردم کوفه را از بهانه هایی که برای جهاد می آورند، برحذر داشته است. امام علی (ع) در خطبه 27 نهج البلاغه در مورد جهاد می فرماید: «#171؛جهاد، دری است از درهای بهشت، خداوند آنرا به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها می پوشاند و بلا به آنان هجوم می آورد، حقیر و ذلیل می شوند، عقل و فهم‌شان تباه می گردد و به خاطر تضییع جهاد حق آنها پایمال می شود و نشانه های ذلت در آنها آشکار می گردد و از عدالت محروم می شوند. آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکارا شما را به مبارزه این جمعیت (معاویه و پیروانش) دعوت کردم و گفتم پیش از آنکه با شما بجنگند با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند هر ملتی در درون خانه اش مورد هجوم دشمن قرار گیرد حتما ذلیل خواهد شد (و تنها جمعیتی در نبرد با دشمنان پیروز می گردند که به استقبال آنها بشتابند).

ولی شما سستی به خرج دادید و دست از یاری برداشتید تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین شما را مالک شد. اکنون بشنوید: (یکی از فرماندهان لشکر غارتگر معاویه) از «#171؛بنی غامد» به انبار (شهر مرزی) حمله کرده است و نماینده و فرماندار من «#171؛حسان بن حسان بکری» را کشته و سربازان و مرزبانان شما را از آن سرزمین بیرون رانده است. به من خبر رسیده که یکی از آنان به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده وارد شده و خلخال و دستبند، گردنبد و گوشواره های آنها را از تنشان بیرون آورده است. در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن نداشته اند، آنها با غنیمت فراوان برگشته اند، بدون اینکه حتی یک نفر از آنها زخمی گردد و یا قطره ای خون از آنها ریخته شود اگر به خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و بجاست.

ای کاش شما را نمی دیدم! شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند این حقیقت قلب انسان را می میراند و غم و اندوه می آفریند که آنها در مسیر باطل خود این چنین متحدند و شما در راه حق این چنین پراکنده و متفرق؟! روی شما زشت باد و همواره غم و غصه قرین‌تان باد که شما هدف حملات دشمن قرار گرفته اید، پی در پی به شما حمله می کنند و شما به حمله متقابل دست نمی زنید. با شما می جنگند و شما نمی جنگید این گونه معصیت خدا می شود و شما(با عمل خود) به آن رضایت می دهید. هرگاه در ایام تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم گفتید اندکی ما را مهلت ده تا سوز گرما فرو نشیند و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم گفتید اکنون هوا فوق العاده سرد است بگذار سوز سرما آرام گیرد! همه این بهانه ها برای فرار از سرما و گرما بود! شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و فرار می کنید، به خدا سوگند از شمشیر(دشمن) بیشتر فرار خواهید کرد!

ای کسانی که به مردان می مانید ولی مرد نیستید! ای کودک صفتان بی خرد! و ای عروسان حجله نشین! (که جز عیش و نوش به چیزی نمی اندیشید) چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمی دیدم و نمی شناختم همان شناسائی که سرانجام مرا این چنین ملول و ناراحت ساخت، خدا شما را بکشد که این قدر خون بدل من کردید و سینه مرا مملو از خشم ساختید و کاسه های غم و اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید. با سربیزی و یاری نکردن نقشه ها و طرح های مرا(برای سرکوبی دشمن و ساختن یک جامعه آباد اسلامی) تباه کردید تا آنجا که قریش گفتند: پسر ابوطالب مردی است شجاع ولی از فنون جنگ آگاه نیست!...

خدا خیرشان دهد آیا هیچ یک از آنها از من با سابقه تر و پیشگامتر در این میدانها بوده؟ من آن روز گام در میدان نبرد گذاشتم که هنوز بیست سال از عمرم نگذشته بود و هم اکنون از شصت گذشته ام، ولی آن کس که فرمانش را اجرا نمی کنند، طرح و نقشه ای ندارد (هر اندازه فکر او بلند و نقشه او دقیق باشد هرگز به جایی نمی رسد!)

این خطبه را امام علی(ع) هنگامی ایراد فرمود که به او خبر دادند لشکری از طرف معاویه به شهر «#171؛انبار» که در مرز عراق و شام قرار داشت حمله کرده و «#171؛حسان بن حسان» فرماندار امام را کشته اند. امام(ع) با حال غضبناک آنچنان که دامن عبایش به زمین می کشید از کوفه خارج شد تا به «#171؛نخيله» که منزلگاهی نزدیک کوفه بود رسید و مردم به دنبال او حرکت کردند، روی تپه ای ایستاد و این خطبه را خواند. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد 2، از صفحه 75)

ابن ابی الحدید می گوید: «#171؛این از خطبه های مشهور امام است که افراد زیادی آنرا نقل کرده اند و «#171؛مبرد» در کتاب «#171؛الکامل» نیز آنرا آورده است.» و در کتاب «#171؛الغارات» جلد دوم صفحه 474 این خطبه آمده است در آنجا به قسمتی از جریان حمله سفیان بن عوف و سخنان دیگر امام(ع) اشاره رفته است.